



7 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

### بخش چهارم

#### رویدادهای مهم روز هفت ثور در داخل ارگ

در شروع بخش سوم راجع به رویداد های کلی هفتم ثور گفته شد که این موضوع از دو وجه قابل بحث و بررسی میباشد: یکی اقدامات کودتاجیان که چگونه به هدف فایق آمدند و دیگر دفاع قوتهای نظامی در داخل و خارج ارگ که چرا و چگونه به ناکامی گرائید و بالاخره به سقوط رژیم جمهوری منجر شد. موضوع اول را در بخش سوم به بررسی گرفتیم و اکنون موضوع دوم را زیر بحث می بریم. طوریکه در آغاز این نوشته اشاره گردید، کوشش در آنست که موضوعات مورد بحث را به استناد منابع و مآخذ دست اول یعنی مبتنی بر نوشته کسانی که خود مستقماً در جریان رویدادها قرار داشته و چشم دیده‌ها و اقدامات خود را به رشته تحریر درآورده و به نشر سپرده اند، بیان کنیم.

درارتباط با رویداد های داخل ارگ دو مقاله مهم به نشر رسیده: یکی - تحت عنوان "مدافعه ارگ افغانستان بمقابل هجوم باغیان خلقی و پرچمی توسط قطعات گارد در جریان کودتای هفت ثور 1357" که توسط جگتورن فضل الرحمن تاجیار امر اوپراسیون گارد جمهوری نوشته شده و در پورتال افغان جرمن آنلاين بتاريخ 26 دسمبر 2008 در 11 صفحه به نشر رسیده است و دیگر - گزارش تحت عنوان "روز سیاه هفت ثور 1357ش - یک پارچه منحوس از تاریخ افغانستان" که بقلم انجنیر کریم عطائی وزیر مخابرات در کابینه جمهوری محمد داؤد نگارش یافته و بتاريخ 27 جنوری 2002 در پورتال افغان جرمن آنلاين نشر گردیده است. همچنان در این بخش از یک کتاب تحقیقی و تحلیلی مهم دیگر نیز استفاده شده که محتوای آن بیشتر برچگونگی شهادت رئیس جمهور محمد داؤد و موضوعات مربوط به آن متمرکز میباشد که توسط داکتر صبورالله سیاه سنگ نوشته شده است. مؤلف کتاب از منابع مختلف به شمول دو مقاله فوق الذکر و مصاحبه با تعدادی از اشخاص خبرمعلومات همه جانبه را گردآوری نموده و تحت عنوان "و آن گلوه باران بامداد بهار" بچاپ رسانیده است که با استفاده از مآخذ فوق و دیگر منابع مؤثق به بررسی جریان رویدادها در داخل ارگ اعم از نظامی و غیرنظامی در آن روز سیاه پرداخته میشود:

#### 1 - مدافعه ارگ جمهوری - امکانات و مشکلات:

در این موضوع هیچ مدرک و مآخذ مستند در دست نیست که جریان عملیات نظامی را در روز هفتم ثور در داخل ارگ به تصویر بکشد، مگر نوشته ای جگتورن فضل الرحمن تاجیار که خود شخصاً تا

آخرین دقایق شاهد رویدادها و نیز فعال امور بوده است. لذا شرح ذیل برگرفته از نکات مهم مقاله موصوف میباشد که ذیلاً تقدیم میگردد:

تاجیار در آغاز مقاله خود ضمن یادآوری مختصر از تشکیلات گارد جمهوری که عبارت از قرارگاه قطعه، دو کندک پیاده و تولی حمایه ماشیندار دافع هوا و تولی مخابره بود که تعداد مجموعی آنها به شمول افراد به 1600 میرسیدند، با ذکر نام و رتبه نظامی آمران و افسران هر گروپ معرفی مینماید و به این نکته مهم اشاره میکند که: «در بین این صاحب منصبان عده از منسوبین سرسخت احزاب خلق و پرچم وجود داشت که حتی در بین آنها احتمالاً گماشتگان ک.ج.ب هم موجود بودند؛ مثلاً قوماندان گارد جمهوری (ضیاء مجید) و یا امر کشف جگتورن عبدالحق علومی، جگرن سیدجان و تورن محمد عزیز حساس از کمونیست های شناخته شده بودند و بعضی دیگر که یا اصلاً در خدمت گروپ های خلق و پرچم قرار داشتند و یا به اشخاص سرشناس آنها ارتباط نزدیک داشتند، جزء مؤظفین در گارد بودند. بعد از مدتی شخص رئیس جمهور و وزیر دفاع ملی در موجودیت همچو اشخاص در قطعه گارد در تردد قرار گرفتند و تا اندازه متوجه مقاصد آنها شدند بودند. به همین رابطه ضیاء مجید را از [قوماندانی] گارد تبدیل و در عوض آن صاحب جان را که به کدام جناحی ارتباط نداشت، تعیین نمودند. ولی باز هم قوماندان جدید گارد صاحب جان که ظاهراً خوش خدمت و وظیفه شناس به نظر میرسید، از طرف دیگر رابطه نزدیک با یک عضو مهم گروه خلق (جگرن شیرجان مزدوریار) داشت که این رابطه ممکن جنبه شخصی داشته باشد. بهرحال وجود همچو اشخاص در عدم مقاومت مؤثر و دفاع از ریاست جمهوری بی تأثیر نبود.»

تاجیار خاطرات و چشم دیدهای خود را از آنروز چنین آغاز میکند: «بعد از تصویب مجلس وزراء و گرفتاری نورمحمد تره کی و ببرک کارمل و دار و دستة شان قوماندان گارد برایم امر داد که همان شب باید به داخل قطعه باشم. به اساس امر قوماندان گارد در آن شب من به قطعه حاضر بودم. روز پنجشنبه که همان 7 ثور بود، به اساس امر وزیر دفاع ملی دگرجنرال غلام حیدر رسولی نسبت گرفتاری تره کی، ببرک و دار و دستة شان روز شادایانه اعلان گردیده بود. حوالی ساعت 8 بجه 7 ثور صدای موثرهای اطفائیه را شنیدم که در حرکت بودند. برطبق معمول از نوکریوال اطفائیه ولایت کابل معلومات کردم، برایم گفت که در غند بالا حصار حریق واقع شده است. من برای قوماندان گارد صاحب جان تلیفون کردم، ولی در دفترش نبود. لحظه بعد خودش برایم تلیفون کرد و من موضوع را برای شان گفتم. در ضمن برایم گفت که در فرقه 7 ریشخور قوماندان فرقه جنرال نظیم خان را مورد سوء قصد دادند، ولی نامبرده فرار کرد، مگر رئیس ارکان فرقه دگروال قاسم خان زخمی گردیده و به شفاخانه انتقال داده شده و تلیفون را گذاشت. لحظه بعد صدای فیر از داخل گارد شنیده شد. با شنیدن صدای فیر معلومات کردم، گفتند که یکفرعسکر تولی مربوط به عزیز حساس اشتباهاً فیر نموده است. که این فیر هم به عقیده من از طرف کمونیست های داخل گارد برای سراسیمه ساختن قطعه عمداً اجرا شده بود. حوالی ساعت بجه صبح 7 ثور بریدمن مجید باز-یاور داؤد خان از گلخانه برایم تلیفون کرد و چنین گفت: "وزیرصاحب دفاع ملی تلیفون کرد و گفت که برای صاحب جان قوماندان گارد بگوئید که سه عراده تانک از پلچرخ حرکت کرده و به استقامت شهر می آیند"، مجید خان گفت که: "من قوماندان صاحب گارد را نیافتم، موضوع را به شما اطلاع دادم." در این اثنا من در جستجوی قوماندان گارد شدم تا امر وزیر دفاع را برای شان برسانم، ولی ایشانرا نیافتم. خودم از دفتر اوپراسیون غرض واری و حاضر بودن قطعه برای وظیفه پائین آمدن. وقتیکه به نزدیک دروازه گارد که مقابل وزارت معادن بود، رسیدم، قوماندان گارد را دیدم..»

د پانو شمیره: له 2 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

تاجیار در ادامه می نویسد: «تانکهایی که از پلچرخي بحركت افتیده بودند از استقامت پل محمود خان بطرف ارگ به حرکت بودند و به سرعت زیاد خود را به پیشروی وزارت دفاع رسانیده و یکی ازین تانکها بالای تعمیر وزارت دفاع ملی فیر نمود. بعد ازاینکه تانکها از پیش روی وزارت دفاع ملی گذشتند، از مقابل دروازه شرقی گارد به استقامت چارراهی 26 سرطان بحركت افتادند. در همین زمان تورن جنرال عبدالغنی خان رئیس ارکان قوای مرکز به گارد تیلیفون کرده فرمود که از غند بالاحصار کمک به گارد میرسد. قوماندان گارد که شاهد عینی صحنه بود، به رئیس استخبارات وزارت دفاع از دروازه شرقی گارد تیلیفون کرده و راجع به آمدن تانک ها و انداخت بالای وزارت دفاع معلومات خواست. نامبرده در جواب گفت که: "من فکر می‌کردم که تانک ها را شما خواسته اید."

«بعداً معلوم شد که این تانکها مربوط به اسلم وطنجار بوده و میگویند که فیر اول را وطنجار شخصاً بالای وزارت دفاع اجراء نموده بود. بعد از آن سه عراده تانک از استقامت پل محمود خان به پیشروی ارگ رسیدند و بطرف چارراهی پشتونستان می رفتند. قوماندان گارد به من امر داد که باید تانک ها را توقف بدهم. چون برای افراد تانک ها گفته شده بود که شما برای خاموش کردن مظاهره در داخل شهر کابل مؤظف شده اید و از کودتا معلوماتی نداشتند، لذا تانک ها به اشاره دست من توقف نموده و به امر من اطاعت نمودند که از تانک خارج شوند و من آنها را برای بازپرسی بداخل گارد فرستادم، مگر دریوران تانک که خورد ضابطان بودند و از کودتا معلومات داشتند، با تانکهای خود فرار کرده در پیش روی وزارت پلان موضع گرفته و توسط ماشینداری که بالای تانک نصب بود، بالای من انداخت کردند. درین حال من تنها بودم و عقب درخت که به پیش روی زیارت متصل به بانک موقعیت داشت، پناه گرفتم و در وقفة انداخت ماشیندار به زیارت داخل و بعداً از دیوار زیارت خیز زده و داخل صحنه گارد شدم. بعداً قوماندان گارد امر داد که یک هیئت تعیین و از افراد تحقیق بعمل آید. چون وضع حالت اضطراری داشت، من امر حبس آنها را دادم. بعداً من و قوماندان گارد یکجا بطرف دروازه شرقی بحركت افتادیم که صدای حرکت ماشین های محاربوی از استقامت چارراهی 26 سرطان بطرف ارگ بگوش میرسید. چند لحظه بعد معلوم شد همه ماشین های محاربوی از قوای چار زره دار میباشند.»

«قوماندان گارد به من امر داد که باید ماشین های محاربوی را توقف بدهم. وقتیکه اینجانب با دگرمن محمد سرور خان قوماندان کندک اول گارد بطرف قطار ماشین های محاربوی به حرکت افتادیم، دیدم که نشانزن ماشین محاربوی میل سلاح خود را دور داده بالای ما نشان میگیرد. من و محمد سرور خان فوراً پروت کردیم، راکت ماشین محاربوی فیر و به دروازه زره پوشی تولی که از بالاحصار برای حمایه آمده بود، اصابت کرد که در نتیجه آن پیشانی غلام عثمان بریدمن که ضابط نظام قراول بود، زخم برداشت. این جریان را قوماندان گارد به چشم دیده و بعداً برایم امر کرد که تانکها را بزنیید.»

«من به اساس امر قوماندان گارد امر "اور" را دادم. افراد غیور و مسلمان گارد جمهوری بالای ماشین های محاربوی فیر کردند و در نتیجه ماشین های محاربوی آتش گرفتند. دربین یکی ازین ماشین های محاربوی عمر برادر زاده جنرال عارف خان قرار داشت که مکمل با ده نفر مرتبات طعمه آتش گردید و بعداً گروپ تانکههای عقبی به حرکت و پیشرفت خود بطرف گارد ادامه دادند. من برای جز و تامها هدایت داده بودم که تا امر ثانی هر تانک و یا واسطه محاربوی که بطرف گارد حرکت میکند، آنرا از بین ببرند.»

«در تصادمات فوق قطعه گارد هشت عراده تانک کودتاچیان را در پیشروی وزارت معادن قریب زیارت در کنج د افغانستان بانک و دروازه شرقی ارگ و چارراهی 26 سرطان حریق و امحا کردند که لاشه های آن ها تا چندین روز در آنجا دیده می شدند.»



نمونه چند تانک کودتاچیان که در روز هفتم ثور در مقابل دروازه ارگ ریاست جمهوری بوسیله قوای گارد با سرنشینان آن حریق و از بین برده شدند.

«کندک تانک و طنجار [با ملاحظه این تلفات] از چارراهی 26 سرطان دوباره بطرف پل محمود خان به عقب نشینی آغاز کرد و قرا رمعلومات های بعدی برای قادر که در آن وقت رئیس ارکان قوای هوایی بود، اطلاع دادند که گارد جمهوری تانک ها را از بین برده و ما مقاومت کرده نمیتوانیم و عقب نشینی میکنیم. در اینجا باید تذکر داده شود که قوماندان هوایی و مدافعه هوایی دگر جنرال موسی خان با یاور خود جگرن عنایت الله توحی از طرف کمونیستهای داخل قوای هوایی در آغاز روز کودتا به شهادت رسانیده شده بودند [قادر در شرح خاطرات خود راجع به شهادت این دو نفر در آغاز کودتا هیچ سخن نگفته است و معلوم میشود که این دو و شاید تعداد دیگر به هدایت قادر به شهادت رسیده باشند]، ولی قادر خاین از عقب نشینی شان جلوگیری به عمل آورده و برای شان وعده داد که زود طیارات به حمایه شان میرسد.»

تاجیار خاطر نشان می سازد که: «درعین زمان دریور وزیر دفاع به دروازه شرقی گارد آمد و شارژور (جاغور) تفنگچه وزیر صاحب را طور نشانی آورده برایم گفت که: "وزیر صاحب دفاع شارژور تفنگچه خود را طور نشانی برای قوماندان گارد ارسال نموده که پریشان نباشید من [وزیر دفاع] به قوماندانی هوایی امر داده ام که طیارات پرواز کرده و تانکهای باقیمانده را از بین ببرند [قادر در کتاب خاطرات خود میگوید که این تلفون از رئیس جمهور داؤد خان بوده است، در حالیکه

د پانو شمیره: له 4 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ

معلوم میشود که این تلفون از وزیر دفاع بوده است؛ من [تاجیار] شارژور را اخذ نموده که این نشانی مهم را برای قوماندان گارد برسانم.»

او می افزاید: «بعد از اینکه نشانی جاغور تفنگچه وزیر دفاع برایم رسید، منتظر آمدن طیارات بودم. حوالی بعد از ظهر صدای غرش طیارات را شنیدم. گروپ طیارات عوض کمک برای ما، برعکس بالای جزو تامهای گارد جمهوری انداخت و بمباردمان خود را شروع کردند. یکی از طیارات بالای قصر دلکشا انداخت نموده که در نتیجه آن از طرف بلوک دافع هوایی گارد که قوماندان آن دویم بریدمن شاه محمود بود، ضربه متقابل به عمل آمد که از اثر آن یک طیاره مورد اصابت قرار گرفته در ریشخور سقوط نموده بود. متباقی طیارات بالای قصر گلخانه بمباردمان خود را اجراء میکردند... و عساکر گارد در مدافعه خویش با یک روحیه عالی منتظر امر و قومانده بعدی بودند.»

«من (آمر اوپراسیون) در جستجوی قوماندان گارد بودم. درین اثنا خودش به دروازه شرقی گارد تلفون کرده و مرا به قوماندانی خواست. وقتیکه به قوماندانی رفتم، برایم چنین امر داد: "رئیس صاحب جمهور امر داده که ما باید به هر قدرت که میشود، استیشن رادیو را بگیریم. بنابراین شما (منظورش شخص من آمر اوپراسیون) چند عسکر راکت انداز را از هر تولی یک نفر جمله 7 یا 8 نفر را گرفته و برای اشغال استیشن رادیو طوری که هیچکس نداند، بروید." درحالیکه قوماندان گارد میدانست که در هر تولی یک نفر راکت انداز موجود بوده و با تعیین نفر و اعزام آن به استیشن رادیو صاحب منصبان حزبی اصل قضیه را به آسانی درک کرده میتوانستند. در موقعیکه او امر خود را برایم میداد، آمر مخابره گارد که آقا محمد [مشهور گل آقا] نام داشت، نیز موجود بود. جگتورن آقا محمد از دوستان خیلی نزدیک و مورد اطمینان صاحب جان قوماندان گارد بود که حتی باهم رفت و آمد فامیلی داشتند. رادیو کابل [افغانستان] از طرف کندک زره دار قوای چهار زره دار که قوماندان این کندک اسلم وطنجار بود، اشغال گردیده بود که شیرجان مزدوریار نیز در آنجا موجود بود. باید علاوه کرد که شیرجان مزدوریار نیز از همصنفان و رفقای مورد اعتماد شخص صاحب جان بود که خودش همیشه به گارد رفت و آمد میکرد و هم بخانه قوماندان گارد رفت و آمد فامیلی داشت.»

تاجیار پس از ذکر روابط دوستانه آقامحمد و شیرجان مزدوریار با صاحب جان قوماندان گارد، در صدد تعمیم امر اعزام عساکر به رادیو افغانستان می برآید و اما به صاحب جان میگوید که: «قوماندان صاحب! من یک عسکر هستم، شما هرچه امر بدهید، به چشم من اجراء میکنم. وقتیکه من برای گرفتن رادیو بروم، لطفاً یک شخص را عوض من امر بدهید که سوق و اداره گارد را به عهده بگیرد.» تاجیار می نویسد: «قوماندا گارد لحظه با خود فکر کرد و گفت که: "نخیر شما نروید! شما گارد را سوق و اداره کنید، من در زمینه فکر میکنم." وقتیکه از اتاق خارج میشدم، دوباره صدا کرده گفت که: آمر کشف عبدالحق علومی را حبس کنید که تمام فساد زیرپای وی است. البته در آن حالت اضطرار حبس نمودن او ممکن نبود. دراین وقت تانکهایی که به جوار دیوار گارد جمهوری صبح توقف داده شده و افراد آن بداخل قطعه فرستاده شده بودند و دربیوران با تانک های خود فرار نموده و به پهلوی وزرات پلان جابجا شده بودند، به انداخت های خود بطرف گارد ادامه میدادند.»

در اینجا تاجیار به این نکته مهم دیگر اشاره کرده می نویسد که: «قابل تذکر میدانم که آمر مخابره گارد آقامحمد خان در فلج نمودن سیستم مخابره گارد جمهوری با خارج نمودن بطریهای وسایط بی سیم با جمعه خان لمری بریدمن مخابره سهم فعال داشت و هردوی شان از جمله خلقی های سرسخت بودند.»

تاجیار در ادامه می نویسد: «وقتیکه از قوماندانی گارد خارج شدم و دوباره به داخل قطعه آمدم، مشاهده کردم که وضعیت [البته بعد از بمباردهای طیارات] خطرناک شده می‌رود و باید افراد را برای محاربه مشت و یخن حاضر نمایم، امر دادم که جمله افراد و صاحب منصبان باید بم دستی بگیرند.... بعد غرض اخذ هدایت به قصر گلخانه رفتم تا از قوماندان گارد هدایت بگیرم. ولی قوماندان گارد را نیافتم و جناب رئیس جمهور داؤد خان بداخل اتاق قدم میزد. برایش رسم تعظیم نمودم، فرمود: "کی هستی؟، خود را معرفی کن!"، من اسم، رتبه و وظیفه خود را حضور شان عرض کردم. ایشان از من پرسیدند: "شما به حیث یک عسکر راجع به وضعیت چه فکر میکنید؟" من وضعیت را پیش خود مجسم نموده حضور شان عرض کردم: حملات جز و تامها و قطعات زره دار از طرف جز و تامهای گارد جمهوری دفع و طرد گردیده و تانکهای معترض به پیشروی دروازه شرقی، دروازه قصر دلکشا، دروازه سینمای کابل و چهارراهی 26 سرطان از بین برده شده اند و ما بالای وضعیت فایفیت و حاکمیت داریم، تنها سه عراده تانک آنها از پیشروی وزارت پلان انداخت های منفرد را اجرا میکنند که شاید جبه خانه کافی نداشته باشند و زود خاموش گردند. ولی ضربات قوای هوایی را دفع و طرد نموده نمیتوانیم، زیرا که سلاح و وسایط ضد هوایی نداریم. اگر امکان داشته باشد که کسی از جمله قطعات گارنیزون کابل به منظور گرفتن استیشن رادیو وظیفه دار شود، انشاء الله موفقیت بطرف ما خواهد بود. رئیس صاحب جمهور فرمودند: "بچیم پریشان نباشید من برای عظیم جان به قندهار امر داده ام که به کمک بیاید". منظور داؤد خان از عظیم جان، عبارت از دگرجنرال عظیم خان قوماندان قول اردوی قندهار بود که باید به طیارات امر میداد که پرواز کرده و برای از بین بردن تانک های معترض می آمدند. ولی بعداً معلوم گردید که عظیم خان دگر جنرال توسط یاور پرچمی اش که اکرم نام داشت، مجبور به تسلیم شدن گردیده بود.»

تاجیار علاوه میکند که: «بعد ازین رسم و تعظیم نموده و از قصر گلخانه خارج شدم. درین زمان رادیو کابل [افغانستان] کشته شدن داؤد خان و کامیابی حزب دموکراتیک خلق را اعلان میکرد که دفعتهاً یک گروپ طیارات بالای حرم سرای بمباردها کردند و حرم سرای آتش گرفت. من نمیدانم که قوماندان گارد در کجا بود. او برای من تلیفون کرد که باید برای تخلیه حرم سرای اقدام نمایم و هم طیارات بالای قصر گلخانه بمبارد خود را ادامه میدادند. درین اثنا دگرمن محمد سرور خان قوماندان کتدک اول زخمی گردید. از موضوع به من راپور دادند... بعداً او در راه شفاخانه به حق رسید. او یک صاحب منصب شجاع و وطن دوست بود.»

«بعد از تخلیه حرم سرای الی نصف شب قوماندان گارد را ندیدم که در کجا بود. حوالی نصف شب که من به دروازه شرقی ارگ بودم، برایم تلیفون کرد که یک عراده موتر لاری به قصر گلخانه بفرستم، زیرا قرار بود رئیس صاحب جمهور از گلخانه خارج شود. دراین وقت یکی از پسران آن میخواست که از دروازه قصر خارج شود، ولی توسط کمونیست ها مورد اصابت گلوله قرار داده شد و در عین زمان دو نفر محافظین دروازه قصر نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. قراریکه درین اواخر همراه عزیز حساس که بعداً به حیث قوماندان گارد ببرک کارمل انجام وظیفه میکرد و به رتبه دگرجنرالی ارتقا یافته بود، صحبت نمودم، نامبرده چنین قصه کرد: "در اثنائیکه عمرجان پسر داؤد خان میخواست از قصر گلخانه خارج شود، از طرف بریدمن ببرک ضابط بلوک اطفائی به قتل رسانیده شد و نیز دو نفر پهره داران دروازه قصر گلخانه که مربوط تولی عزیز حساس بودند، زخمی شدند." بریدمن ببرک بعد از سقوط جمهوریت به حیث یاور تره کی بوده و در منازعه بین تره کی و حفیظ الله امین از طرف طرفداران امین گرفتار و به قتل رسید.... ازین معلوم میشود که در شهادت

عمرجان پسر داؤد خان، دگرمن سرورخان و دو نفرپه ره داران قصر گلخانه، قوماندان بلوک اطفائیه تورن عبدالمجید و ضابط آن ببرک مستقیماً دست داشته اند.»

«بعد از این واقعه الی ساعت یک بجه شب قطعه گارد منتظر کمک و هدایت بود، ولی از طرف مقامات بالا کدام اقدامی بعمل نیامد و در حوالی ساعت یک بجه شب غرض اخذ هدایت دوباره به قصر گلخانه رفتم. درطول راه عبدالحق علومی و جگرن سیدجان نیز با من یکجا شدند. دوفر فوق الذکر بالایم فشار می آوردند که قوماندان گارد ناپدید شده و صلاحیت قومانده بدوش شما (منظور آمر اوپراسیون) است شما باید قرار بدهید، یعنی قطعه را تسلیم نمائید. وقتیکه داخل قصر گلخانه شدم، از قوماندان گارد درکی نبود. قرار اظهار جگتورن نادر خان: قوماندان گارد خود را به زیر زمینی کوتی باغچه پنهان نموده بود. درین اثنا داؤد خان از وضعیت بازهم معلومات خواست، در جواب عرض کردم که در وضعیت کدام تغییر قابل ملاحظه رخ نداده و هم کمک برای ما نرسیده است. درین اثنا سیدجان جگرن معاون اوپراسیون و عبدالحق علومی آمر کشف گارد برای داؤد خان چنین گزارف گوئی منافقانه نمودند: "ماتا آخرین قطره خون خود از شما دفاع میکنیم!"، ولی این عهد و پیمان دروغ بود. درحقیقت هر دو پرچی بودند و بعد از شهادت داؤد خان به مقامات و رتبه های بلند حتی رتبه های جنرالی ارتقا یافتند.»

« بعد از تقدیم راپور به داؤد خان من با معیت سیدجان جگرن و عبدالحق علومی از گلخانه خارج شدم. لحظه بعد صاحب جان قوماندان گارد تلیفون کرد و برایم گفت که یک تعداد اسلحه باید به قصر گلخانه ارسال نمایم. من فوراً به بلوک انضباط امر دادم و اسلحه داده شد. در داخل قصر گلخانه وزیر داخله قدیر نورستانی، وزیر مالیه سیدعبدالاله، وزیر معادن و صنایع تواب آصفی، وزیر صحت عامه عبدالله عمر، وزیر زراعت عزیزالله واصفی، معاون وزارت خارجه وحیدعبدالله، وفی الله خان سمیعی وزیر عدلیه و دیگر اعضای کابینه حضور داشتند.»

«ساعت سه و نیم صبح شد و از مسجد جامع پل خشتی صدای آذان محمدی شنیده شد. توسط جگتورن نادرخان اطلاع گرفتم که قوماندان گارد باز به گلخانه آمده و تصمیم گرفتم که دوباره نزدش غرض اخذ هدایت به آنجا بروم. وقتیکه داخل قصر شدم، دفعتاً داؤد خان را دیدم. درهمین وقت وزرای مالیه و داخله هر دو نزد من آمدند و معلومات خواستند. برایشان گفتم که وضعیت مانند سابق است. وزیر مالیه عبدالاله، وزیر داخله قدیر نورستانی و معاون وزارت خارجه سید وحید الله همراه داؤد خان بودند و اما دیگر اعضای کابینه در اتاق دیگر بودند. داؤد خان بمن نزدیک شده چنین فرمود: "بچیم جوان هستی، بروید خود را تسلیم کنید. من تصمیم خود را گرفته ام." درین اثنا صاحب جان قوماندان گارد نیز برایم گفت که رئیس صاحب جمهور تصمیم خود را گرفته است. شما بروید قطعه را جمع و امر بدهید سلاح های خود را تحویل دیپو ها کنید. اما برای من به صفت یک شخص مسلمان و افغان که برای دفاع از ناموس، اسلام، تمامیت ارضی وطن و حفظ نوامیس ملی به خدا و قرآن سوگند یاد کرده بودم، قبول این امر طاقت فرسا بود. دراین اثنا که در قصر گلخانه بودم، صاحب جان قوماندان گارد مرتباً دوم برایم گفت که: این امر رئیس صاحب جمهور است، بروید و انجام بدهید. من احترام نموده خارج شدم.»

«حوالی ساعت 6 صبح روز 8 ثور که آفتاب ظلمت و کفر کمونیزم در آسمان کابل طلوع کرده بود، به اساس امر رئیس جمهور و قوماندان گارد، امر تجمع قطعه گارد را از مواضع شان به محل اجتماع دادم. بعد ازاینکه قطعه گارد همه تجمع نمودند، درحالیکه حب وطن عزیز، دین، غیرت

افغانيت، آبروی ناموس مسلمانان افغانستان، حس وطن دوستی برایم اجازهٔ تعميل این امر را نמידاد و گلویم را عقده غیرت فشار میداد، امر رئیس صاحب جمهور را اعلان کردم. قطعه گارد همه به یک آواز عدم موافقت خود را ابراز و سلاح را به زمین نمی گذاشتند.»

فضل الرحمن تاجیار که تا آخرین لحظات همان شب و تا دم صبح شاهد رویدادهای داخل ارگ بود و خودش به حیث آمر اوپراسیون گارد جمهوری وظیفه دار مقاومت قوای گارد بود، می افزاید: «تولی حمایه که در شروع کودتا از بالاحصار به عرض تقویه گارد فرستاده شده بودند و من افراد و صاحب منصبان شانرا خلع سلاح نموده و بداخل تولی مخابره محبوس نموده بودم، همان تولی که صاحب منصب آن یکنفر به نام لعل محمد و دیگری هم تورن رسول... هر دو پرچی بودند، کنترول گارد را بدست گرفتند و به ما امر دادند تا دستها بالای سرتان و به شکل یک قطار یک یک نفر از دروازه گارد خارج شوید... بعد از اینکه همه افراد و صاحب منصبان از داخل گارد خارج شدند، دراطراف فواره آب پیشروی کافی خیبر تحت نظارت ملحدین و کمونیست های لعین قرار گرفتیم و بعد از آنجا به سینمای آریانا هدایت شدیم. عزیز حساس، عبدالحق علومی و بعضی پرچی های دیگر در عین روز از سینمای آریانا رها گردیدند و متباقی صاحب منصبان ساعت 4 بجه همان روز 8 ثور توسط سرویس های ملی بس به قوای چهار زره دار انتقال داده شدیم و بعداً به زندان پلچرخ.»

تاجیار در پایان نوشته خود می افزاید: «من شهید سردار محمد داؤد خان را بار آخر ساعات 3:30 صبح روز 8 ثور 1357 در قصر گلخانه در حال قدم زدن دیدم که برایم امر توقف مقاومت را دادند و امر شان دوبار توسط قوماندان گارد تکرار و تائید گردید که باید عملی شود. من امر فوق را ساعت 6 بجه صبح یعنی بعد از دو نیم ساعت تعميل نمودم. چنین تصور میشود که بعد از ختم مقاومت و خارج شدن ما از ساحه گارد بعد از ساعت 6 صبح، امام الدین نام بریدمن از قطعه کوماندو نمبر 444 مقیم بالاحصار به ارگ مؤظف شده، بایک عده افراد مسلح با تفنگ های کلاشنکوف داخل قصر گردیده، گستاخانه سردارمحمد داؤد خان و دیگر مقامات بلند رتبه رژیم جمهوری را مخاطب قرار داده می گوید: "به فرمان کمیته مرکزی شما محکوم هستید و خود را تسلیم کنید!" چون سردار از امر امام الدین و فرمان به اصطلاح کمیته مرکزی اطاعت ننمود و توسط تفنگچه دستی خود بالای امام الدین فیر میکند، امام الدین و افراد معیتی اش یکجا بالای خانواده سردار محمد داؤد خان و اعضای کابینه او فیر میکنند و این یزید منشان خلق و پرچم 39 نفر را که مشتمل بود به سردار محمد داؤد خان، برادرش محمد نعیم خان، اعضای فامیل شان و [برخی] از اعضای کابینه وحشیانه به شهادت می رسانند.»

تاجیار در پپیان شرح این رویداد تراژید می نویسد: «شهید سردار محمد داؤد خان که آرمان های زیاد راجع به ترقی و پیشرفت وطن داشت و در طول سالها خدمات فراموش ناشدنی برای میهن و مردم خود بجا آورده بود، توسط مزدوران روس با فامیل و رفقا و همکاران خود بی رحمانه قتل عام گردید، ولی سر تسلیم را به دشمنان وطن، دین و مردم فرو نیاورد و بجاست که در تاریخ بنام یک افغان شجاع، غیرتمند و شهید یاد گردد. مصرع مشهوری که در حق حضرت امام حسین(رض) گفته شده، در مورد سردار داؤد خان نیز صدق مینماید که "جان داد ونه داد دست در دست یزید"»

دربارهٔ جگتورن فضل الرحمن تاجیار باید بگویم که موصوف یکی از صاحب منصبان تحصیل کرده و با شهامت افغان است که بعد از 8 ثوردر زندان پلچرخ زندانی شد و پس از تهاجم قوای سرخ شوروی به کشور و نصب ببرک کارمل در راس رژیم دست نشانده، وقتی عفو عمومی نام نهاد

د پانو شمیره: له 8 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ



اعلان گرديد با ديگر زندانی ها از زندان رها شد و پس از مدت کوتاه کشور را ترک کرد و مهاجر گرديد و اکنون در جنوب کالیفورنیا با فامیل خود بسر می برد. من او را بار اول در زندان دیدم و از آنوقت تاحال با هم دوستی و نزدیکی داریم، شخص با دیانت، مسلمان و واقعاً وطن دوست است.

(ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ